بسم الله الر حمن الرحيم

# خلاصه مباحث گذشته

نتیجه‌ای که در غیر علوم دینی تاکنون به آن دسترسی پیدا کرده‌ایم این است که کسب علم مثل کسب مال می‌شود اگر اغراض دینی و اغراضی که در آیات و روایات به آن اشاره‌ شده یا عناوین عامه که مصالح اجتماعی و نظام اجتماعی بر آن مترتب بشود و تعلم هم در سبیل او قرار بگیرد، علوم و تعلم دانش‌هایی که در این مسیرها قرار بگیرد مورد ترغیب شارع است ولی اینکه شارع مثل کسب مال بما هوهو ترغیب بکند چنین چیزی برای ما محرز نشد کسی بگوید این ترغیب مطلق موجب توسعه می‌شود، چنین چیزی نداریم. ترغیبی که داریم مثل ترغیب به کسب مال است در یک ضوابط و حدودی با اغراض و عناوین ویژه‌ای مورد ترغیب شارع قرار می‌گیرد اما یک مطلقی با قطع‌نظر از این عناوین ثانویه و اغراضی که در آیات بود به نظر می‌آید چیزی نداریم. در مال هم این‌طور است اما با قیودی که به‌تفصیل بحث شد یا به‌عنوان اولی طبق آنچه از آیات استفاده می‌کردیم استحباب و رجحان و وجوب پیدا می‌کند و در پاره‌ای از موارد هم با این عناوین ثانویه مورد ترغیب شرعی قرار می‌گیرد، نظیر کسب مال که مطلق نیست ولی با حدود و قیودی می‌شود.

 این حاصل سخن ما در باب علوم به‌طور مطلق بود. علم دینی هم حساب خاص خود را دارد یک‌بار دیگر هم به بعضی از قیود بازخواهیم گشت. سعی می‌کنیم با یک نظمی جلو برویم ولی گاهی نظم به هم می‌خورد به دلیل اینکه ‌چیزهای تازه‌ای به ذهن می‌رسد و باب منقح و منظمی ندارد چاره‌ای نیست.

یک‌بار ديگر به مناسبت‌هایی و به خاطر فروعي به علوم ديني برمی‌گردیم. بحث بعدي که به آن پرداختيم اين بود که مواردي در شرع داريم که تعلم علمي حرام یا مکروه باشد، اگر داريم در چه مواردي و چگونه است؟ ابتدا بايد به اين نکته توجه داشت که اينکه در مکاسب گاهي با اين زاويه ديد بحث می‌شود که افعال و اموري داريم که در شرع حرام است کار به علوم نداريم، رفتارها و افعال و بعضي از اعمالي داريم که شرعاً حرام است مثل غنا و سحر و امثال آن.

# اقسام اعمال محرم

رفتارهايي داريم که ـ کار به علم نداريم ـ حرام است در رفتارها و اعمال محرم می‌شود يک تقسيم اين شکلي انجام داد که انجام بعضی از اعمال محرم نياز به مقدمات علمي ندارد زيرا يک عمل عادي طبيعي غير فني است اين يک دسته که از محل کلام ما خارج است.

اما پاره‌ای از اعمال و محرمات و رفتارهاي منهي‌عنه داريم که خود آن از امور و رفتارها و افعالی است که نوعي مهارت در آن لازم است و به نحوي مقدمات علمي پيدا می‌کند که رفتار عادي طبيعي نيست بلکه يک رفتاري است که نياز به مقدمات مهارتي و فني دارد در اين محرمات، محرماتي که به نحوي تعليم و تعلم در مقدمات آن دخالت پيدا می‌کند مثل کار دروغ و تهمت نيست که في حد نفسه تعليم و تعلمي نمی‌خواهد همه محرمات در شکل خيلي پيچيده می‌شود تعليم و تعلم بخواهد ولي کارهايي ذاتاً و به‌صورت طبيعي تعليم و تعلم نياز دارد زيرا فعل نيازمند به نوعي مهارت و فراگيري و يادگيري است.

يک بحث در دسته دوم اين است که تعلم بما هوهو در اينجاها حرام نيست ولي در گروهي از افعال محرم تعلم مقدمه است – بحث ما در تعلم است تعليم بحث‌های جدايي دارد که بعد به آن می‌پردازيم ولي استطراداً کنار آن عرض می‌کنيم- تعليم و تعلم در اين نوع موارد چه حکمي دارد؟ مثلاً تعلم سحر یا تدليس ماشطه حرام است که کسی برخلاف واقع تدليس بکند که آن مشاطت و ماشطيت نياز به يک فراگيري دارد يک فن و يک مهارت است يا مجسمه‌سازی بت‌سازی که قدر متيقن حرام است -البته در مجسمه‌سازی در شوراي فرهنگي عمومي بحث مجسمه‌سازی مطرح بود اين کار را دادند به من که استفتاء بکنم و جمع‌بندی کنيم من از حدود بيست سي نفر از آقايان استفتاء کردم که آقاي صافي که همه اين چيزها را حرام می‌داند مثلاً آقاي صانعي همه این‌ها را حلال می‌داند نظریه‌های ميانه‌ای مثل آقاي تبريزي و این‌ها دارند به‌هرحال در آن‌هم خيلي محل بحث است بت‌سازی مسلم حرام است و هيچ ترديدي نيست- بحث اين نوع محرماتي که مقدمات علمي می‌خواهد درجایی است که تعلم علومي مقدمه‌ای در راستاي يک فعل محرمي باشد.

سؤال: آيا اسباب‌بازی‌های عروسکي حرام است؟

جواب: محل بحث است معمولاً به‌عنوان اسباب‌بازی می‌گويند اشکال ندارد. آيه الله مکارم يا فاضل می‌گويند اسباب‌بازی‌ها از محل بحث و روايات وارده خارج است و يک موضوع ديگري است.

سؤال: بحث بر سر ساختن هست؟

جواب: بله ساختن و حفظ و نگهداري هر دو محل بحث است البته در ساختن قول به حرمت بيشتر است و در نگهداري کمتر است والا بعضي به نگهداري هم اشکال می‌کردند امام می‌فرمايد حفظ آن اشکال ندارد. يک سري رفتارهاي محرم داريم که نياز به يک فن و مهارت و مقدمات علمي دارد. این‌که تعلم يا تعليم آن -که بيشتر نگاه ما به تعلم هست- حرام است يا حرام نيست و چه حکمي دارد و طبق روايات چه بايد کرد؟

در اينجا تعلیم و تعلم مقدمه فعل حرام است اما تعليم و تعلم و فراگيري اين مهارت‌ها و فنون حرام نيست؛ چون مقدمه حرام که حرام نيست. کسی تعليم و تعلم سحر يا مجسمه‌سازی را فرابگیرد يا ياد بدهد يا حتي نجوم، اگر کسي بگويد تنجيم حرام است - که آن قول ضعيف است- يا مصاديق ديگر مثل غنا کسي بگويد موسيقي مطلقاً حرام است پس تعليم و تعلم در اين نوع رفتارها و افعال اگر با ديد کلي نگاه بکنيم مقدمات فعل حرام است.

در باب مقدمه حرام ترديدي در اين نيست که مقدمه حرام بما اينکه مقدمه است حرام نيست. اين در کفايه آمده و همه می‌فرمايند که مقدمه حرام نيست. اين علی‌القاعده است صرف اينکه مقدمه براي يک فعل حرام است که حرام نمی‌شود؛ آنچه حرام است خود رفتار حرام است.

# صور حرمت تعليم و تعلم امور محرم

در اين رفتارها تعليم و تعلم حرام نيست به خاطر اينکه مقدمه حرام است و مقدمه حرام، حرام نيست مگر در دو صورت و استثناء:

* يکي همان‌که در کفايه و اصول آمده اگر جايي مقدمه حرام مقدمه توليدي و منحصره بشود که اگر ما انجام بدهيم فعل حرام هم بر او مترتب می‌شود؛ اگر اين باشد مقدمه حرام هم حرام است مثلاً پرت کردن خود از بالای پشت‌بام. آنچه حرام است القاء نفس في التهلکه و خودکشی است ايراد ضرر به بدن هست. مقدمات آن اشکالي ندارد مگر مقدمه‌ای که مثل از بالاي پشت‌بام انداختن باشد که مقدمه توليدي یا سبب توليدي است که وقتي آمده مترتب می‌شود. اين هم حرمت عقلی دارد و حرمت شرعي موردبحث ما نيست.

سؤال: حرمت عقلي يعني چه؟

جواب: حرمت عقلي يعني وجوب عقلي مقدمه. آن نوع وجوب عقلي مقدمه که ثواب جدايي ندارد ولي عقل می‌گويد براي اينکه به آن ثواب برسی بايد بياوري، اين در مقدمه حرام نيست مگر جايي که مقدمه توليدي باشد.

س:

جواب: در اصول هم بحث کرده‌اند اگر انسان بخواهد بگويد مقدمه حرام، حرام است اکثر کارهاي آدم می‌تواند حرام باشد خیلی چیزها مقدمه حرام است.

س:؟

جواب: همه بحث‌هایی که در مقدمه شده واجب و حرام و این‌ها همه مفروض گرفته‌اند که ثواب و عقاب جدايي نيست؛ منتها اگر بخواهيم مقدمات حرام را بگوييم بايد بگوييم خیلی از چیزها حرام است.

سؤال: خوب چه اشکالي دارد؟

جواب؛ عقل اين را نمی‌گويد در مقدمه واجب همين‌طور است ولی در اين این‌طور نيست. بحث مباني است آنجا اشکال شما آمده که همان مقدمه موصله که می‌گويند مقدمه در فرض ايصال واجب است ممکن است کسي بگويد مقدمه محرم در فرض ايصال محرم است و محل بحث هم قرارگرفته است منتها آن‌ها قبول نمی‌کنند ما هم علي المبنا حرف می‌زنيم. اشکال شما بجا و به‌طورجدی مطرح است ولي معمول محققين این‌طور می‌گويند مگر اينکه اين تعليم و تعلم مقدمه توليدي بشود که معمولاً چنين چيزي نیست اين اولاً.

* دوم اينکه ممکن است در بعض موارد نفس تعليم و تعلم مصداق آن عمل بشود مثلاً تعليم و تعلم موسيقي و غنا یک‌وقتی در حد فراگيري فرمول‌ها است اين، مقدمه حرام است و حرام نيست ولي اگر تعليم و تعلم به تمرين عملي برسد ديگر مقدمه نيست بلکه خود اين تعليم و تعلم عملي غنا و موسيقي است. استثناء که می‌گوييم استثناء مقطع است يا تعليم و تعلم سحر که اگر به‌صورت عملي تعليم و تعلم بدهد.

## نتیجه

بنابراين طبق قواعد فقهي تعليم و تعلم امور محرم که دو قسم کرديم؛ اين تعليم و تعلم‌ها حرام نيست مگر اينکه توليدي بشود يا اينکه تعليم و تعلم عملي بشود که خود آن مصداق افعال و تمرین‌های عملي بشود و مصداق امور محرم بشود در اين دو صورت می‌شود قائل به حرمت شد والا طبق مباني که در اصول داريم حرمت ندارد و حتي حرمت عقلي هم ندارد؛ (حرمت شرعي در وجوب مقدمات هم بحث است و معمولاً می‌گويند حرمت ندارد) البته درصورتی‌که مقدمه موصله باشد، قول خلافي هست ما بر اساس آن مبنا می‌گوييم طبق آن مباني مقدمه موصله آن ممکن است نوعي حرمت عقلي هم پيدا بکند ولو اينکه درست نيست طبق قاعده تعليم و تعلم‌های محرم این‌طور می‌شود.

# دلیل روایی

از اين قاعده که خارج شويم باید ببينيم در روايات در اين خصوص چيز خاصي داريم يا نداريم در اينجا چيزي نداريم در روايات جز روايت بسيار مشهور و مفصل تحف‌العقول، اگر ما بوديم و قواعد فقهي و معيارهاي فقهي همين بود که در دو سه مطلب عرض کرديم. اصالتاً حرام نيست مگر در دو صورت.

##  روايت تحف‌العقول

در تحف‌العقول روايتي هست که حدود دلالت اين را بايد ببينيم که چيزي خلاف اين قاعده اثبات می‌کند يا نه؟ روايت تحف‌العقول از روایت‌هایی است که از ابتداي مکاسب آمده مرحوم شيخ می‌فرمايد که ما به‌عنوان تبرک و تيمن و به دليل اينکه مفصل هست و زوايا و جواب مختلفي دارد آن را متعرض می‌شويم و ايشان به‌طور کامل يا قريب به کامل آن را نقل کرده‌اند.

 اين روايت در تحف‌العقول آمده که خود تحف‌العقول هم در دسترس هست و در وسائل هم جلد 12 کتاب تجارة ابواب ما يکتسب به باب دوم که ص 54 وسائل 20 جلدي است. اين روايت ازنظر سند اعتباري ندارد براي اينکه يکي از مشکلات تحف‌العقول اين است که معمولاً در قريب به اتفاق موارد سند ذکر نکرده است و خود او از امام نقل می‌کند گاهي هم آخرين راوي را ذکر می‌کند که مقطوع است و بلا سند درحالی‌که روايات خيلي خوبي دارد يکي از چيزهايي که مشکل جدي ما است روايات تحف‌العقول است. اينجا هم خود حسن بن علي شعبه که جمع‌آوری‌کننده تحف‌العقول است از علما است البته توثیق‌هاي آن‌چنانی ندارد؛ ولي کسي است که چون از اصحاب است می‌شود آن را تلقي به توثيق کرد. نام او علي بن شعبه است اما سند ندارد و قابل ارزيابي نيست.

### بحث سندي درباره کتاب تحف‌العقول

سه بحث در روايات تحف‌العقول هست -که البته نمی‌خواهيم مبسوط وارد بحث شويم-:

يک بحث سندی است يکي بحث خود آن است که تا حدي قابل‌حل هست؛ آن‌وقت نکته سوم می‌آيد که خود کتاب معتبر می‌شود که خود آن‌هم معتبر است ولي سلسله سند يا کلاً نيست يا اکثر روات و سلسله وجود ندارند البته ممکن است کساني قائل باشند که شهرت جابر ضعف سند هست. اينجا اگر کبرا را بپذيرند و اين را هم بگويند، شهرت رواني دارد جابر ضعف سند بايد باشد؛ منتها اولاً بحث جابريت شهرت نسبت به ضعف سند محل ترديد و تأمل زياد است که شايد خيلي تمام نباشد ثانياً آن‌هم تمام باشد شهرت اين تا چه حد باشد و اینکه شهرت در چه زماني چه عصري است، همه جای تأمل است. بنابراين اثبات سند اين خيلي مشکل هست اگر کسي هم بگويد بر اساس متن و این‌ها قبول می‌کنيم قطعاً اصل و اساسي در روايات فقهي و غيره ندارد که بگويد من از متن صحبت را می‌فهمم ممکن است در مورد دعايي یا معارفي در این موارد کسي بگويد که متن براي من «تلوح منه امارات الصدق» ولي در روايات فقهي نه فصاحت و بلاغت بالايي دارد نه جنبه‌های خاصي دارد کسي بخواهد ادعاي صدق بکند واقعاً دونه خرط القتاد هست.

### نتیجه

پس حديث تحف‌العقول که سه مشکل دارد که دو مورد آن‌هم حل بشود يکي قابل‌حل نيست که سند روايت مقطوع است. ازنظر اينکه شهرت جابر ضعف سند بشود که اين هم صغرا و کبرا از جهت عديده‌ای محل تأمل و اشکال است؛ مبناي اين هم قبول نداريم در فقه که قطعاً درست نيست ممکن است جاهاي ديگر مثل صحيفه سجاديه کسي بگويد که من به يک نوع اطمينان شخصي می‌رسم که اين کتاب از معصوم صادر شده که آنجا ممکن است جا داشته باشد؛ ولي در فقه و این‌ها به نظر اين حرف بسيار ضعيف است که کسي بخواهد امارات صدق را از متن به دست بياورد؛ ممکن است يک روايتي بيايد که اين مضمون من‌حیث‌المجموع در جاهاي ديگر هم آمده باشد که آن‌هم براي ما ارزش ندارد چون جاهاي ديگر آمده است از اين راه‌ها نمی‌شود سند اين روايت را درست کرد.

سؤال: آيا وسائل هم از تحف نقل کرده است؟

جواب: بله از تحف نقل کرده اين روايت مکاسب که به اربع جهات تقسيم شده فقط از تحف است و هيچ منبع حديثي ديگري در آن نيست.

سؤال: امکان تواتر در روايت تحف تصور دارد؟

جواب: نه يادم نيست تحف‌العقول مال چه قرني هست در مجامع روايي قبل نبوده چيزهايي موجب شک آدمي می‌شود در متن هم نه‌تنها امارات صدق نيست بلکه مقداري اضطرابات هم هست چيزي هم که يک مقدار ما را به شک می‌اندازد بلکه يک اماراتي هست صاحب تحف‌العقول آورده که مال قرن سه و چهار به بعد هست و چطور روايتي با اين گستردگي و با مضامين متعددي که دارد در کتب اربعه نبوده باآن‌همه منابع ديگري که ده‌ها کتاب -غير از کتب اربعه نبوده- یک‌دفعه دست او آمده خود اين خيلي شک انگيز هست و در مضامين هم بعضي جاها روبه‌راه نيست و دقت روي مضامين بايد بيشتر باشد. ماه مبارک که به مناسبت اميرالمؤمنين (ع) می‌خواستم صحبت کنيم از کتاب بحار يک حديثي پيدا کرديم که حضرت امير می‌فرمايد «**مَا زِلْتُ مَظْلُوماً مُنْذُ وَلَدَتْنِي أُمِّي**‏»[[1]](#footnote-1) از اول مظلوم بودم حتي اينکه عقيل که بچه بود و مريض می‌شد می‌خواستند در چشم او دوا بريزند گريه می‌کرد و می‌گفت تا به چشم اميرالمؤمنين برادرم علي دوا نریزید من هم نمی‌ريزم و حضرت می‌فرمايد بااینکه چشم من سالم بود به چشم دوا می‌ريخت از آن‌وقت مهر مظلوميت به پيشاني من خورده. ما ابتدا دنبال سند این رفتیم بعد با يکي از آقايان صحبت کرديم که ببينيم اصلاً این‌طور هست یا نیست، وقتی در بحار و کتاب‌های تاريخ ديديم که حضرت ابوطالب (س) چهار پسر دارد طالب و عقيل و جعفر و علي (ع) و در بعضي جاها دارد که بين هرکدام از این‌ها ده سال فاصله بود. ولي بين عقيل و جعفر روایات متعدد هست که ده سال فاصله بوده و بين جعفر و علي بن ابيطالب (ع) دو سه سال است و بعضی روايات دارد ده سال. بين دو بچه که چهارده پانزده سال يا بیست‌وچند سال فاصله بوده با اين مطلب خيلي جور نيست معلوم می‌شود اين را يکي ساخته که دنبال سند هم نرفتم.

 لذا دقت روي متن هم خيلي جاها می‌تواند به آدم علامت بدهد به‌هرحال براي خود من اين متن يک مقدار به‌هم‌ریختگی دارد پس روايت ازنظر سندي اعتبار ندارد و سه طريق همه مواجه با مشکل است هم ازنظر دلالي ازنظر سند و دلالت شواهدی برخلاف قضيه هست.

يک شاهد اين بود که در قرن چهارم و پنجم یک‌دفعه اين روايت جوشيد و ايشان آورد و از قبل نبود. احتمال آن نفي نمی‌شود چون غير از کتب اربعه روايات زياد و کتاب‌هایی داشتيم بعضی از کتاب‌ها از بين رفته ممکن است که يک کتابي دست کسي باشد و از آن کتاب روايت بکند؛ يکي هم مسئله متن است.

با همه این‌ها اين روايت گاهي به‌عنوان تبرک و تيمن مورد استشهاد قرار می‌گيرد ولي تا حدي که از مکاسب محرمه ياد دارم هيچ جا فقیهي نيامده فقط به حکم خاصي که از اینجا است به اين فتوا داده باشد معمولاً در احکامي که می‌گويند گاهي این را به‌عنوان مؤید می‌آورند.

# اقسام مکاسب

مکاسب را به چهار دسته تقسيم می‌کند ولايات و تجارات و صناعات و اجارات در صناعات مثل اينکه هر دو درست است البته در المنجد دارد که صناعه يا صناعه فرق دارد صناعة در امور عقلي است مثل صناعات منطق که به امور ذهني و عقلي است صناعة در مهارت‌های يدي و عملي است این را در المنجد آورده است نمی‌دانم در لغت اصيل هست يا نه ولي ظاهراً اينجا هر دو صحيح باشد چيزهايي که نياز به تعليم و تعلم دارد و صنعت‌هایی است که مهارت می‌خواهد همان چيزهايي که گفتيم يک بخشي از چيزها مهارتي است مثل «**فَكُلُّ مَا يَتَعَلَّمُ الْعِبَادُ أَوْ يُعَلِّمُونَ غَيْرَهُمْ مِنْ صُنُوفِ الصِّنَاعَاتِ مِثْلِ الْكِتَابَةِ وَ الْحِسَابِ وَ التِّجَارَةِ وَ الصِّيَاغَةِ وَ السِّرَاجَةِ وَ الْبِنَاءِ وَ الْحِيَاكَةِ وَ الْقِصَارَةِ وَ الْخِيَاطَةِ وَ صَنْعَةِ صُنُوفِ التَّصَاوِيرِ مَا لَمْ يَكُنْ مُثُلَ الرُّوحَانِيِّ**» تا وقتي چيز ذي‌روح نباشد **«وَ أَنْوَاعِ صُنُوفِ الْآلَاتِ الَّتِي يَحْتَاجُ إِلَيْهَا الْعِبَادُ الَّتِي مِنْهَا مَنَافِعُهُمْ وَ بِهَا قِوَامُهُمْ وَ فِيهَا بُلْغَةُ جَمِيعِ حَوَائِجِهِمْ فَحَلَالٌ فِعْلُهُ وَ تَعْلِيمُه‏**» این صناعات را تقسيم کرده به سه قسم؛ آن‌هایی که نياز جامعه به آن‌ها است «**وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ فِيهِ لِنَفْسِهِ أَوْ لِغَيْرِهِ وَ إِنْ كَانَتْ تِلْكَ الصِّنَاعَةُ وَ تِلْكَ الْآلَةُ قَدْ يُسْتَعَانُ بِهَا عَلَى وُجُوهِ الْفَسَادِ وَ وُجُوهِ الْمَعَاصِي وَ يَكُونُ مَعُونَةً عَلَى الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ فَلَا بَأْسَ بِصِنَاعَتِهِ وَ تَعْلِيمِهِ**» دو وجهي است در هم راه حق می‌شود به کار گرفت و هم در راه باطل «**نَظِيرُ الْكِتَابَةِ الَّتِي هِيَ عَلَى وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ الْفَسَادِ مِنْ تَقْوِيَةِ مَعُونَةِ وُلَاةِ وُلَاةِ الْجَوْر**» يا سکين و صيف این‌ها که گاهي در جهات صلاح به کار می‌رود و گاهي در فساد. اين قسم درواقع سه قسم است که يک قسم خيلي موضوعيت ندارد يک قسم اين است که از آن فقط استفاده حلال بشود که اين خيلي مصداق نادري دارد. عمدتاً صناعات واین‌ها دو کاربرد دارند حضرت می‌فرمايد: «**فَلَا بَأْسَ بِتَعْلِيمِهِ وَ تَعَلُّمِهِ وَ أَخْذِ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَ فِيهِ وَ الْعَمَلِ بِهِ وَ فِيهِ لِمَنْ كَانَ لَهُ فِيهِ جِهَاتُ الصَّلَاحِ مِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ**» چیزی که حرام است اين است که «**وَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِمْ فِيهِ تَصْرِيفُهُ إِلَى جِهَاتِ الْفَسَادِ وَ الْمَضَارِّ**».

بنابراين صرف تعليم و تعلم در اينجا اشکالي ندارد «**فَلَيْسَ عَلَى الْعَالِمِ وَ الْمُتَعَلِّمِ إِثْمٌ وَ لَا وِزْرٌ لِمَا فِيهِ مِنَ الرُّجْحَانِ فِي مَنَافِعِ جِهَاتِ صَلَاحِهِمْ وَ قِوَامِهِمْ وَ بَقَائِهِمْ وَ إِنَّمَا الْإِثْمُ**» بر کسي است که تصرف محرم در اين آلات کرده و يا اين صنعت‌ها را در غير جهت حلال به‌کاربرده باشد؛ اين قسم عيبي ندارد. این‌ها همه مقدمه بود اما شاهد کلام، «**إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الصِّنَاعَةَ الَّتِي حَرَامٌ كُلُّهَا الَّتِي يَجِي‏ءُ مِنْهَا الْفَسَادُ مَحْضاً**» آن صناعتي که فقط جهات محرم در آن هست مثل «**نَظِيرُ الْبَرَابِطِ وَ الْمَزَامِيرِ وَ الشِّطْرَنْجِ وَ كُلِّ مَلْهُوٍّ بِهِ وَ الصُّلْبَانِ وَ الْأَصْنَامِ**» که صليب بسازند بت بسازند وسایل غنا و لهو و لعب بسازند «**مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ صِنَاعَاتِ الْأَشْرِبَةِ الْحَرَامِ وَ مَا يَكُونُ مِنْهُ وَ فِيهِ الْفَسَادُ مَحْضاً وَ لَا يَكُونُ فِيهِ وَ لَا مِنْهُ شَيْ‏ءٌ مِنْ وُجُوهِ الصَّلَاحِ**» اما این‌ها «**فَحَرَامٌ تَعْلِيمُهُ وَ تَعَلُّمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ أَخْذُ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَ جَمِيعُ التَّقَلُّبِ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ وُجُوهِ الْحَرَكَاتِ كُلِّهَا**» دو دفعه يک الا می‌زند که برگشت به همان قسم بالا است «**إِلَّا أَنْ تَكُونَ صِنَاعَةً قَدْ تَنْصَرِفُ إِلَى جِهَاتِ الصَّنَائِع‏**»[[2]](#footnote-2)

‏ و ممکن است که گاهي استفاده حلال از آن بشود که استثناي به اين می‌زند که این استثناء هم آيا آن قسم قبل است یا استثناء نادر در همين چيزهاي محرم است، يک وقتي يک استفاده استثنايي حلال از آن می‌شود در اين هم دو وجه هست که کار نداريم.

# بررسی دلالی روایت تحف‌العقول

اين روايتی بود که اشاره به سند آن شد و متن که شاهد سخن آنجا بود. طبق قاعده گفتيم که در صناعات محرمه اعمال محرمي که نوعي صنعت است مقدمات علمي و تعليم و تعلمي و آموزشي دارد گفتيم علی‌القاعده حرام نيست مگر در دو صورتي که نادر است. اينجا طبق قاعده بود اما طبق اين روايت می‌گويد که تعليم و تعلم اين نوع مسائل به‌طورکلی حرام است درواقع اينجا تعليم و تعلم اين امور محرم را حرام کرده و اطلاق دارد؛ چون هم آن صورتي را شامل می‌شود که خود تعليم و تعلم عمل محرم است که استثناء دوم ما هم همين بود؛ خود آموزش دادن مجسمه‌سازی يا غنا با آموزش عملي باشد که مصداق عمل محرم است، هم اين صورت را می‌گيرد هم آنجايي که تعليم و تعلم غير از خود عمل است و قواعد و فرمول‌ها را ياد می‌دهد اين اطلاق دارد و هر دو صورت را می‌گيرد.

در صورت اولي بحثي نيست اما صورت ثانيه محل بحث است طبق قاعده مقدمه حرام است، مقدمه حرام هم صرف اينکه آموزش بدهد و ياد بگيرد حرام نيست. اطلاق اين مخالف با قاعده اوليه است هيچ عيبي هم ندارد؛ اگر سند دلالت و همه این‌ها تمام بشود ما اخذ به اين می‌کنيم چون لولا دليل خاص قاعده آن بود. بنابراين روايت اگر تمام بشود آن‌وقت این‌ها محرم می‌شود ولو اينکه مقدمه است ولي دليل خاص داريم که اين حرام است شارع می‌خواسته احتياط بکند یا هر چیز دیگری، بالاخره اين را آورده.

سؤال: اگر فعلي باشد که هيچ استفاده حلالي نداشته باشد. آيا عقل واقعاً می‌گويد که یادگرفتن خود اين فعل اشکالي ندارد؟

جواب: عقل می‌گويد اشکالي ندارد من فرمول‌ها و قواعد آن را بدانم چه ايرادي دارد نهايتاً يک کار لغوي انجام می‌دهد، مکروه است فایده ندارد علم غير نافع است این‌ها همه درست، ولي حرام باشد این‌که بروم قواعد غنا را ياد بگيرم، اين دليل ندارد.

سؤال: يک آيه‌ای هست در قرآن «**يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْر...**» موجب ابطال سحر است «**... يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِه**‏»(بقره/102) ظاهراً قرآن همین‌جا حرمت استفاده کرده؟

در بحث سحر بخصوص وارد می‌شويم آنجا قاعده عام نيست راجع به نجوم و سحر نه به آن طول‌وتفصیلی که در مکاسب محرمه آورده ولي اجمالاً خواهيم پرداخت. آن آيه در خود فقه هم آمده و موردتوجه قرار می‌دهيم ولي قاعده کلي از آن درنمی‌آید.

# جمع‌بندی روایت تحف‌العقول

بنابراين اين روايت می‌گويد که صناعت این‌طوري «**فَحَرَامٌ تَعْلِيمُهُ وَ تَعَلُّمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ أَخْذُ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَ جَمِيعُ التَّقَلُّبِ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ وُجُوهِ الْحَرَكَاتِ كُلِّهَا**» و اطلاق دارد البته سند روايت مخدوش است ولي به نظر می‌آيد که مشکلي ازنظر دلالتي ندارد. اين نکته بايد موردتوجه باشد که آيا می‌توانيم فرض کنيم يک حرامي که هيچ استفاده محللي نداشته باشد؟ مقداري باید روي این تأمل شود چون بالاخره مثل غنا استثنائاتي دارد یا اشربه محرمه و ساختن شراب که يک چيز محرم است گاهی براي درمان مفيد می‌شود. صليب و بت مصداق‌هایی است که ممکن است کسي بگويد موارد استثنايي ندارد ولي ازنظر فقهي ممکن است براي نجات جان خود شخص لازم باشد يک صليب و يا بتي بسازد

سؤال: عنوان ثانوي همه‌جا احتمالش هست؟

جواب: بله اينکه حضرت فرموده: «**حَرَامٌ هِيَ كُلُّهَا الَّتِي يَجِي‏ءُ مِنْهَا الْفَسَادُ مَحْضاً**» حضرت اين را قاعدتاً بر اساس عنوان اولي می‌فرمايند و الا چیزی نیست که به‌عنوان الثانویه **يَجِي‏ءُ مِنْهَا الصلاح** ممکن است در مسیر صلاح به کار رود قاعدتاً امام به‌عنوان اولي اين تقسیم‌بندی را می‌کنند وقتي به‌عنوان اولي تقسيم می‌کنند آن‌وقت در همان چيزهايي که به‌عنوان اولي منفعت محله‌ و وجه صلاحي ندارد اطلاق دارد و می‌گويد که تعليم و تعلم آن حرام است. اگر کسي روايت را بپذيرد فکر می‌کنم اين اطلاق وجود دارد.

سؤال: الّاي بعدش چیست؟

جواب: گفتيم چند احتمال وجود دارد:

«**إِلَّا أَنْ تَكُونَ صِنَاعَةً قَدْ تَنْصَرِفُ إِلَى جِهَاتِ الصَّنَائِعِ وَ إِنْ كَانَ قَدْ يُتَصَرَّفُ بِهَا وَ يُتَنَاوَلُ بِهَا وَجْهٌ مِنْ وُجُوهِ الْمَعَاصِي**» بعضي عبارت‌های بعدي دارد که ظهور در اين دارد که يک نوع بازگشت به آن شقي دارد که دو منفعتي هست. می‌گويد که «**فَلَعَلَّهُ لِمَا فِيهِ مِنَ الصَّلَاحِ حَلَّ تَعَلُّمُهُ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ يَحْرُمُ عَلَى مَنْ صَرَفَهُ إِلَى غَيْرِ وَجْهِ الْحَقِّ وَ الصَّلَاحِ**» اينجا حضرت همان عبارت‌های شق قبلي را آورده‌اند و ممکن است بگوييم که اين استثنا روي عناوين ثانويه و این‌ها است گفتم در ذيل و الاي اينجا دو احتمال است؛

* يکي اينکه اينجا حضرت ناظر به‌عنوان اولي است؛
* و دیگری اينکه ممکن است که بگوييم اين استثناء ذيل همان شق ماقبل اين را می‌گويد يا ناظر به عناوين ثانوي است، استثناء در فرض عناوين ثانويه است.

# نظر استاد

این‌ها نکاتی است که در خود حديث است ولي با همه اين حرف‌ها به نظر می‌آيد با عنوان اولي حضرت با قطع‌نظر از اين استثناء اين تقسيم را انجام می‌دهند و می‌فرمایند تعلیم و تعلم این نوع اعمال حرام است و این برخلاف قواعد اولیه فقهی و اصولی است اگر کسی سند این را تمام بکند تعلیم و تعلم این‌ها حرام می‌شود البته همان‌طور که خود این‌ها گاهی به‌عنوان ثانوی حلال می‌شوند تعلیم و تعلم آن‌ها هم به‌عنوان ثانوی می‌تواند حلال بشود ولی به‌عنوان اولی حرام می‌شود. این اولین موردی است که ما جایی پیدا می‌کنیم که اگر سند این روایت تمام بشود یک جایی شارع تعلیم و تعلم را به‌عنوان اولی حرام می‌کند منتهی سند، سند متقنی نیست؛ و صلی‌الله علی‌محمد و آله الاطهار.

1. **- وسائل الشيعة، ج‏12، ص: 124.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- تحف‌العقول، النص، ص: 336.** [↑](#footnote-ref-2)